

تفاوت «موضوع» با «اصطلاحات همخوشه خود»، و کاربرد آن در سبک‌شناسی (ص ۲۸۳ - ۲۶۵)

حسین علیقلی‌زاده (نویسنده مسئول)^۱، محمدحسین بیات^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۵/۱
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۸/۲۵

چکیده:

موضوع اصطلاحی است که به علت بدیهی بودن آن در بادی امر، تحقیقی روی آن انجام نگرفته و در تحقیقات ادبی بین آن و اصطلاحات همخوشه، تمییز داده نشده و هر کس تحقیقات خود را بر برداشت و تعریفی شخصی که از موضوع دارد بنیان نهاده است. در این پژوهش، ابتدا با ذکر توضیحات کافی در ابعاد مختلف برای اصطلاح موضوع و روشن کردن حدود و ثغور آن و مسائل پیرامون آن، این اصطلاح معرفی شده است و از رهگذر این مباحث ارتباط موضوع با جنبه‌های مختلف ادبی و شیوه‌های شناختن موضوع در متون و آرائه آن، روشن گردیده است. بعد از آن فرق موضوع با اصطلاحات همخوشه خود؛ یعنی مضمون، درونمایه، بن‌مایه، محتوا، واژه و اصطلاح آورده شده و تا آنجایی که مقدور بوده، مرز آنها مشخص گردیده است تا بتوان تحقیقات را بر اساس آن مستند کرد. در پایان نیز اهمیت موضوع‌شناسی و کارکردهایی که موضوع‌شناسی میتواند داشته باشد ذکر شده؛ از جمله در سبک‌شناسی، ادبیات تطبیقی، در نوشتن فرهنگ‌های موضوعی، فرهنگ‌های لغات و اصطلاحات، معرفی فرهنگ و تمدن و جهان‌بینی یک قوم، شناختن بن‌مایه‌ها.

کلمات کلیدی:

موضوع، موضوع‌شناسی، سبک‌شناسی، همخوشه، مضمون، درونمایه، بن‌مایه، واژه و اصطلاح، محتوا.

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبائی dr.aligholizadeh@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی.

درآمد:

موضوع اصطلاحی است که دانش‌آموزان ایرانی از دوره ابتدایی در درس انشا با آن آشنا می‌شوند آن هم با این شکل که «موضوع انشاء چیست؟ و درباره چه موضوعی می‌خواهید انشاء بنویسید؟» در ذهن و ضمیر دانش‌آموزان نقش می‌بندد. از آن موضوعات مثلاً، علم بهتر است یا ثروت؟ توصیف فصل بهار/ پاییز/ تابستان/ زمستان؛ یا چگونه گذراندن تعطیلات تابستان/ نوروز خود را؟ توصیف شهر یا روستای خود و... که گویا موضوع در زبان و ادب فارسی آن قدر محدود بوده است که مثلاً موضوع علم بهتر است یا ثروت را، می‌بایست همه دانش‌آموزان ایرانی موضوع انشای خود قرار میدادند. به علت بدیهی بودن این اصطلاح کسی به دقت و بدرستی بر روی آن تحقیق نکرده است. تعبیر و تعریفهای متفاوت و گاه متضاد از آن در کتابها، و نیز برداشتهای متفاوت از آن در نوشته‌ها و فرهنگهای مختلف نویسندگان و شاعران حکایت از این امر دارد. با بررسی تعریفهای مختلف از فرهنگها و کتابهای مختلف نویسندگان و ذکر اشتباهات آنها، و بررسی نوع کارکرد آن در آثار مختلف، تعریف دقیقی از این اصطلاح و کارکردها و اهمیت آن ارائه خواهد شد؛ بنابراین این جستار در سه بخش زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته و ارائه شده است:

الف. تعریف موضوع و مسائل پیرامون آن

ب. ارتباط موضوع با اصطلاحات همخوشه

ج. اهمیت و کاربرد موضوع‌شناسی

و بعد از این سه بخش، در پایان مقاله نیز نتیجه‌گیری نهایی از کلیه مباحث ارائه شده آمده است.

برای تبیین بیشتر اصطلاح موضوع، باید ارتباط آن را با اصطلاحات همخوشه (semantic field) روشن کرد. اصطلاحات همخوشه، اعضای یک حوزه معنایی هستند که هر کدام به دلیل داشتن وجوه اشتراکی در این حوزه قرار می‌گیرند و بدلالی در افتراق با هم نیز هستند؛ «اصطلاح دیگری برای lexical field؛ حوزه یا قلمرو واژگانی؛ یا حوزه معنایی نظم و ترتیب کلمات و واژه‌های مربوط در نظامی که نشان‌دهنده رابطه آنها با هم باشد؛ مثلاً اصطلاحات خانوادگی مانند aunt, uncle, sister, brother, mother, father به یک حوزه واژگانی تعلق دارند که مربوط به مشخصه‌های نسل، جنس، وابستگی به پدر یا مادر میباشد.» (فرهنگ توضیحی زبانشناسی کاربردی لانگمن، ریچارد و دیگران: ذیل «semantic field») با توجه به این توضیحات، کلمات و اصطلاحات واژه و اصطلاح، درونمایه، مضمون، محتوا و بن‌مایه با موضوع، از اعضای یک حوزه معنایی و به اصطلاح هم-خوشه هستند که شناخت آنها در موضوع‌شناسی ضروری است و تعریف آنها و تبیین نوع

ارتباطشان با موضوع، به روشن شدن بحث کمک خواهد کرد. بعد از روشن کردن مفهوم موضوع و ارتباط آن با اصطلاحات همخوشه، اهمیت و کارکرد موضوع در مطالعات و تحقیقات ادبی ذکر شده است و ذکر این نکته که موضوع‌شناسی به یکی از دانشهای ادبی تبدیل شده است که هر محقق ادبی برای تحقیقات خود نیازمند داده‌ها و اطلاعات آن است. نخست تعریف فرهنگها و صاحب‌نظران از موضوع، و اختلاف‌ها و تناقضهایی که در این باب هست نشان داده میشود؛ بعد نقد و بررسی این تعریفها و تبیین موضوع و مسائل مربوط به آن.

ابتدا بند «الف»؛ یعنی تعریف موضوع و مسائل پیرامون آن

در مواجهه با یک اثر ادبی یا یک متن (text)، با دو جنبه از آن سر و کار داریم. یکی جنبه ظاهری اثر، همان که با عنوان شکل (form) یا صورت معرفی شده است و دیگری معنی و محتوا (content). موضوع و مباحث مربوط به آن در حیطه معنی یا محتوای اثر گنجانده شده است، اگر چه در یک تعریف مبسوط از شکل، معنا نیز در شکل دخیل است؛ همان تعریفی که فرمالیستهای روسی از فرم ارائه داده‌اند؛ «کالریج... مفهوم تخیل پویا به منزله قدرت شکل‌دهنده و وحدت‌بخش بینش را به انگلستان وارد کرد... چنین مفهومی تمییز بین یک شعر و اشکال دیگر سخن را تشویق میکرد، زیرا بر قدرت شعر در برانگیختن لذت در کلیت آن و ارضای جداگانه حاصل از هر جزء تشکیل‌دهنده آن کل تأکید میکرد. کالریج اظهار داشت که در یک شعر بسامان اجزا متقابلاً یکدیگر را حمایت و تبیین میکنند؛ همگی آنها نسبت به مقصود هماهنگی دارند و هم به تقویت مقصود کمک می‌کنند و هم بر تأثیرات شناخته شده آرایش وزنی می‌افزایند.» (مبانی نقد ادبی، گری و همکاران: ۸۳-۸۴). در اینجا منظور ما از فرم هر آن عنصری است که جنبه صوری متن را میسازد از قبیل حروف، کلمات، وزن، قالب، جمله و نیز عناصر زبررنجیری گفتار از قبیل آهنگ، تکیه، مکث و...، که با عنوان بافت (texture) نیز در مباحث ادبی مطرح است و منظور از معنا مربوط به همه عناصر درونی متن اعم از موضوع، درونمایه، پیام و محتوا و... است؛ بعبارت دیگر طبق قول شفیعی کدکنی «ما صورت را به معنی عام کلمه در اینجا بکار می‌بریم که شامل «زبان»، «تصویر»، «رمز»، «موسیقی» و «قالب عمومی» شعر است و معنی را برابر محتوا یا پیام». (زبور پارسی: شفیعی کدکنی: ۶۰)

تعریف موضوع از دیدگاه نویسندگان و صاحب‌نظران:

موضوع اندیشه کلی است که زیربنای داستان یا شعر قرار می‌گیرد و درونمایه از آن به دست می‌آید. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ذیل «درونمایه»)

موضوع *subject; matter* (فرانسوی: سوژه). کارمایه هنرمند؛ اشیا، جانداران، رویدادها و موقعیتهایی که او برای کار خود برمیزیند. موضوع ممکن است عینی و واقعی باشد یا ذهنی و تصویری. (مثلاً منظره طبیعی، چهره آدمی، اشیای بی‌جان، واقعه تاریخی یا افسانه‌ایی و حتی یک رؤیا). (دایره‌المعارف هنر، پاکباز: ذیل «موضوع»)

موضوع (*subject; topic*) شامل مجموعه پدیده‌ها و حادثه‌هایی است که داستان را می‌آفریند و درونمایه آن را تصویر میکند، عبارت دیگر موضوع قلمروی است که در آن خلاقیت میتواند درونمایه خود را به نمایش بگذارد. موضوع با درونمایه تفاوت دارد و درونمایه هماهنگ کننده موضوع با شخصیت، صحنه و عناصر دیگر داستان است. (واژه‌نامه هنر داستان نویسی، میرصادقی: ذیل «موضوع»)

موضوع (*subject*) چیزی که به نظر میرسد یک اثر ادبی درباره آن باشد: عشق حقیقی (ناب)، تمامیت سیاسی، فساد مالی، شجاعت در آتش، رهبری. (*Writing Essays* (about literature, Griffith: 412

موضوع ایده‌ایست که نویسنده خودآگاه آن را می‌پروراند و اساساً لازم نیست بدان اعتقادی داشته باشد، مثل موضوعاتی که درباره آنها انشا مینویسند علم بهتر است یا ثروت؟ (نقد ادبی، شمیسا: ۲۹۴)

همانطور که مشاهده میشود هیچکدام از تعریفها را نمیتوان غلط خواند و نیز نمیتوان یک تعریف را به عنوان تعریف کامل و دقیق معرفی کرد. همه این تعریفها، از دید خاص به یک مسأله ادبی، مطرح شده‌اند.

تعریف و تحلیل ما از موضوع:

به اعتقاد ما موضوع را باید بصورت توصیفی تعریف کرد. بدین خاطر، ما برای بیشتر روشن شدن اصطلاح موضوع و چیستی آن به موارد زیر اشاره میکنیم که بعضی از این موارد حکم کلی دارد و درباره تمام موضوعات است و قسمت عمده آن مختص به ارتباط موضوع با مسائل ادبی است.

۱- موضوع آن چیزی است که متن ادبی ظاهراً درباره آن است. آنچه که نوشته در ظاهر و بصورت آشکار درباره آن بحث میکند موضوع آن نوشته است؛ نه آن چیزی که باید از نوشته استنباط و درک کرد.

برای مثال این بیت از حافظ را در اینجا می‌آوریم:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را (دیوان حافظ: غزل ۴)

موضوع بیت، درخواست از صبا برای رساندن پیغامی به معشوق است؛ همان چیزی که ظاهر بیت حکایت از آن دارد. اما معنا و محتوای بیت، عشق مفرط عاشق و جفاکار بودن معشوق است.

۲- موضوع آن چیزی است که به صورت مصدری یا اسم مصدری گفته میشود (یا بتوان آن را بصورت مصدری و اسم مصدری بیان کرد).

۳- گاهی اصلی و فرعی بودن یک موضوع بستگی به اهمیت و ارزش آن موضوع دارد که این ارزش گذاری به وسیله عواملی مانند مخاطب، زمان، مکان و... صورت می پذیرد.

۴- «موضوعات پیش از خلق اثر وجود دارند» (چایلد و فولر، به نقل از: «موتیو چیست و چگونه شکل می گیرد»، تقوی و دهقان: ۱۴) و هر کس می تواند از آن استفاده کند.

۵- گاهی موضوع با معنا و محتوای کلی شعر (معنا و محتوا در مقابل صورت و فرم، که تشکیل دهنده متن هستند) یکی است و گاهی هم با هم اختلاف دارند.

در اینباره باید گفت که هر چه قدر متن ادبی عاری از تخیل و عناصر ادبی باشد و به زبان علمی و رسمی و گفتاری نزدیک باشد و به عبارت دیگر ادبیت آن کم باشد، موضوع با معنا نزدیک خواهد بود و بالعکس، اگر ادبیت یک متنی در حد بالایی باشد اختلاف و تفاوت موضوع با معنا و مفهوم بیشتر خواهد شد. درباره اختلاف موضوع با معنا و محتوای متن ادبی، بیتی از حافظ را در بالا ذکر کردیم و برای مواردی که معنا و موضوع در یک نوشته یکی هستند میتوان مثال زیر را از رودکی بعنوان شاهد آورد:

شاد زی با سیاه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد
زآمده شادمان ببايد بود وز گذشته نکر دبايد یاد (دیوان شعر رودکی: ۱۷)

موضوع و معنا در این بیت های رودکی تقریباً یکی است: دعوت به شاد زیستن و غم دی و فردا را نخوردن.

تعدد موضوعات در شعر

بعضی آثار یک موضوع دارند و بعضی آثار دارای موضوعات متعدد. معمولاً موضوع در شعر نسبت به نثر و نوشته های دیگر بیشتر است. همچنین در شعر (بیشتر در قالب غزل) نیز هر چقدر ادبیت شعری بیشتر باشد، موضوعات بیشتر و متنوعی را میتواند در خود جای دهد؛ مثلاً یک قطعه چند بیتی میتواند در موضوع «وصف اسب ممدوح» باشد یا یک صفحه از قصیده ای در موضوع «توصیف جنگ آوری و رشادتهای ممدوح» یا «طلوع خورشید» باشد که، موضوع واحد است و حجم مطلب زیاد؛ ولی در اشعار هنری و ادبی مثل اشعار دیوان حافظ و کلیات شمس میتوان موضوعات متعددی را در یک بیت پیدا کرد. البته که در این ابیات میتوان موضوعی را اصل قرار داد و بقیه را به عنوان موضوعات فرع قلمداد کرد.

ارتباط موضوع با نوع و قالب ادبی در ادبیات فارسی

قالب و نوع اثر ادبی در تعیین چستی موضوع و گسترده یا محدود بودن و نیز تنوع و کیفیت آن نقش مؤثری دارد.

قالب ادبی **قطعه** اغلب دارای یک موضوع محدود، شخصی و غیر هنری است و همین یک موضوع یا یک درخواست و نیاز، باعث ایجاد و خلق قطعه می‌شد. از این منظر میتوان موضوعات انشاء را بررسی کرد که یک موضوع، باید گسترش داده شود. تک موضوعی بودن قطعه را در تعریف آن نیز آورده‌اند:

نوع ابیاتی است بر یک وزن و قافیت... که از اول تا آخر همه مربوط به یکدیگر، راجع به یک موضوع اخلاقی و حکایت شیرین یا مدح و هجو و تهنیت و تعزیت و امثال آن باشد. (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۱۴۸-۱۴۹)

خالق‌راد نیز ضمن بیان موضوعات مطرح شده در قطعه، به تک‌موضوعی بودن قطعه اشاره کرده است:

از نظر محتوا و موضوع، اغلب قطعه درباره پندهای اخلاقی، انتقادهای اجتماعی، مسائل سیاسی، ذم و هجو، مدح و مرثیه سخن به میان می‌آورد و معمولاً یک موضوع را در برمیگیرد. از نظر نحوه بیان، بسیاری از قطعه‌ها در قالب داستان و همراه با تمثیل است. (قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی، خالقی: ۸)

مثالی از قطعه با عنوان «علاج درد شکم» که همان موضوع قطعه است و با محتوا و درونمایه‌اش یکی است:

شبی ز درد شکم بی‌خبر بیفتادم	چنانکه جامه جان چاک میزدم ز الم
چو آفتاب برآمد شدم به نزد طبیب	که بهر ریش درونم بیان کند مرهم
طبیب گفت که خود را به هر طریق که هست	مجال ده به جناب خدایگان عجم
ز خوان او اگرت لقمه ای به دست آید	بخور که نیست دوایی جز آن به درد شکم

(خواجو، به نقل از: قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی، همان: ۲۰۰)

قالب **قصیده** نیز چون برای مدح و تقاضا از ممدوح است به جز قسمت تغزل و تشبیب آن، که برای ورود به نعت است، معمولاً دارای موضوعات غیر ادبی و غیر هنری است و از تنوع موضوعی در آن خبری نیست.

قالب **مثنوی** نیز چون برای ارائه قصه‌های بلند و تمثیلهای بکار میرود، معمولاً یک موضوع کلی و اصلی دارد که کل مثنوی را در برمیگیرد و موضوعات دیگر در خلال این موضوع کلی ارائه میشود. در مثنوی، شاعر آنجا که از ظاهر داستان و قصه فارغ میشود و حرف دل خود

را میزند (و معمولاً در مثنویهای عرفانی) بسته به هنری بودن شعر و موفقیت شاعر، تعدد موضوعات به چشم میخورد.

بهترین قالب برای ارائه موضوعات هنری و اصیل و ارائه موضوعات متنوع در آن، که بتوان زبان هنری را هم با آن به کار برد غزل است که در زبان فارسی بحق بهترین اشعار ناب و اصیل توسط شاعران در این قالب خلق شده و به یادگار مانده است.

ارتباط موضوع با عنوان

عنوانها مبین موضوعات هستند و خود میتوانند بعنوان موضوع قلمداد شوند. در انتخاب عنوان، مهمترین معیار و ملاک برای موفقیت آن، رسانایی موضوعات ارائه شده متن در عنوان است و این خود میتواند موضوع آن متن هم باشد. «اومبرتو اکو نوشته است: عنوان هر اثر متأسفانه کلید تأویل آن است... نام همچون هر جزء ساختاری دیگر اثر، مستقل از نیت مؤلف است و پیش از اجزاء دیگر نقشی در هدایت تأویل مخاطب می‌یابد.» (آفرینش و آزادی، احمدی: ۳۸۶) مثلاً در تاریخ بیهقی عنوانی داریم به صورت «ذکر بر دار کردن حسنگ» که هم به صورت مصدری ارائه شده (طبق نظر ما که موضوع بصورت مصدری می‌آید) و هم اینکه متن ارائه شده در زیر این عنوان دقیقاً به همین موضوع پرداخته است؛ پس این عنوان خود میتواند موضوع این نوشته هم باشد؛ یا عنوانهایی که در مثنوی مولوی بر بالای حکایتها و مباحث آمده است، خود موضوعات آن مطالب و حکایتها هم هستند. این عنوانها میتوانند هم عناوین کتابها، مقالات، پایان‌نامه‌ها، نامه‌ها و... را در بر بگیرد و هم عنوان فهرستهای اول کتاب و پایان‌نامه و... را. مثلاً عنوان مقاله یا کتاب باید مبین موضوعات داخل مقاله یا کتاب باشد و اگر عنوانها نتوانند گویای موضوعات مطرح شده باشند دچار نقص و کاستی شده‌اند و نتوانسته‌اند موفق عمل کنند.

ارتباط موضوع با اصالت هنری و جاودانگی اثر

تمام آثار ادبی درجه اول و ماندگار هم دارای زبان هنری هستند و هم دارای موضوعات عالی و هنری. اشعاری که در یکی از این جنبه‌ها در حد ایده‌آل نباشد شعری ناب و ایده‌آل و ادبی نخواهد بود؛ مثلاً شعر خاقانی با اینکه از نظر زبان، هنری و ادبی است و از نظر ادبیت در حد بالایی است؛ از نظر موضوع و مطلب در حد بالایی نیست بدین سبب شعر خاقانی در اوج قلّه شعر ادب فارسی قرار نگرفته است. او در باب طلوع خورشید و وصف آن زیباترین و مخیّل‌ترین و هنریترین زبانها را بکار برده است یا در وصف آتش، که بهترین استعاره‌ها را ساخته است؛ ولی آتش و توصیف آتش موضوعی نیست که ذهن بشر را در همه اعصار و قرون برای خود مشغول کرده باشد و یک موضوع هنری و جاودانه باشد. البته ناگفته نماند

که خاقانی موضوعات هنری زیادی هم دارد ولی بسامد آرایش زبانی و بلاغی خاقانی بر موضوعات هنری وی میچربد و سبک فردی خاقانی را همین استعاره‌ها و شیوه بیان او میسازد. پس موضوع و انتخاب آن یکی از مهمترین مرحله آفرینش شعر است و شاعر خوب و درجه اول شخصی است که این مهم را به بهترین وجه انجام دهد. برای شعر ناب موضوعاتی خوب و ایده‌آل هستند که از دردها و آرزوهای مشترک بشری نشأت گرفته باشند؛ از قبیل عشق، آفرینش، خدا، حقیقت، هستی، هدف زندگی، عدالت، آخرت، مرگ و... که آرزوها، خواسته‌ها و افکار کل بشر را در همه دورانها تشکیل میداده و هیچ زمان رنگ کهنگی بر چهره آنها نمی‌نشیند. در مقابل، موضوعاتی که برای اقشار خاص باشد و یا مربوط به لحظات خاصی از زندگی باشد و یا به گروه و فرقه و مذهب خاصی تعلق داشته باشد برای شعر ناب ایده‌آل نخواهد بود.

موضوع تنها مربوط به ادبیات نمیشود.

موضوع یک اسم کلی است که همه مسائل و پدیده‌های زندگی، اجتماع، حوادث، علوم، هنر، دین و مذهب، عرفان، ورزش، دنیا، آخرت، هستی، آفرینش، مرگ و... را از خرد و کلان شامل میشود و در هر زمینه‌ای موضوعاتی مطرح است که در همه آن زمینه‌ها بصورت خیلی گسترده قابل ارائه و بررسی است.

۱- موضوعات از یک دیدگاه به درونی و بیرونی یا ذهنی و عینی تقسیم میشوند.

۲- موضوعات از منظری دیگر به اصلی و فرعی یا کلی و جزئی تقسیم میشوند.

بند «ب» مقاله؛ یعنی ارتباط موضوع با اصطلاحات همخوشه

در تعریف‌های گذشتگان و همچنین بعضی از نویسندگان و صاحب‌نظران از موضوع و اصطلاحات همخوشه، خلط مبحث شده و فرقی بین آنها قائل نشده‌اند و این اصطلاحات را بجای همدیگر یا مترادف یکدیگر به کار برده‌اند و گاهی تعریفهای متناقض و متضادی هم از آنها ارائه داده‌اند. در اینجا برای تبیین بیشتر مسأله، ارتباط موضوع را با این اصطلاحات بیشتر روشن می‌کنیم.

ارتباط موضوع با مضمون

در این بیت از صائب:

در بند آن مباش که مضمون نمانده است یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت؛
منظور وی از مضمون، موضوع «توصیف زلف یار» در مصرع دوم است که یک عمر میتوان از آن سخن گفت.

پورنامداریان نیز در یکی از کتابهای خود در خلال بحث، موضوعات را به اشتباه مضمون تلقی کرده و درونمایه را موضوعهای تازه نامیده است. (داستان پیامبران در کلیات شمس: ۲۸ و ۳۴)

در تعریف دیگری مضمون دقیقاً به جای موضوع به کار رفته: اس.برادلی^۱، به نقل از: تولد شعر، میلر: ۶۰-۶۶.

در فرهنگ دیگری مضمون، مترادف با درونمایه گرفته شده: فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ذیل «مضمون».

نتیجه بحث این بخش اینکه اصطلاح مضمون، تعریف واحدی ندارد و بر دو مصداق کاملاً متفاوت و مجزایی دلالت دارد که در تعریفهایی که از آن ارائه کرده‌اند بصورت پراکنده و جزئی و جداگانه بدان پرداخته‌اند:

۱-۱. یک تعریف از مضمون همان است که در تعاریف و برداشتهای بعضی از فرهنگ‌نویسان است و آن مترادف تم یا درونمایه است و آن مفهوم کلی و پیامی است که یک شعر مجموعه عناصر خود را در خدمت آن یک پیام قرار میدهد تا آن را به مخاطب خود برساند. مفهوم اصلی و اساسی اثر (درونمایه اصلی) که از اول تا آخر در جریان است و همه عناصر شعر در خدمت آن، همان تعریفی که از درونمایه داریم. بدین خاطرست که در بعضی تعریفها مضمون و درونمایه (تم) مترادف هم بکار رفته‌اند: ر.ک: دایره‌المعارف هنر، همو: ذیل «مضمون»؛ واژگان اصطلاحات ادبی انگلیسی-فارسی، فارسی-انگلیسی، حسینی: ذیل «تم»؛ واژگان ادبیات داستانی، سلیمانی: ذیل «تم»؛ فرهنگ اصطلاحات تئاتر، نوراحمر: ذیل «تم».

۱-۲. دومین تعریف همان است که واژه «مضمون‌پردازی» آن را بدرستی نشان میدهد؛ یعنی پردازش سخن، پردازش موضوع. مضمون، به‌کارگیری ترفندها و شیوه‌های مختلف سخن‌پردازی و عناصر ادبیات و فنون بلاغت و... در خلق سخن نو از یک موضوع واحد است. تقریباً همان تعریفی که عبدالحسین فرزاد در درباره نقد ادبی، در تعریف تعبیر می‌آورد. وی از قول پورنامداریان عناصر سازنده هر اثر ادبی و بطور اعم هر اثر هنری را پیام یا تم یا درونمایه؛ محتوا؛ قالب و فرم، و تعبیر بیان میکند و تعریف او از تعبیر (approach) همان تعریفی است که مراد ما از دومین تعریف مضمون است: «تعبیر طرز برخورد و نحوه استفاده از موضوع، محتوا و فرم به صورت هنری است...». (ص ۲۵) و نیز عبارتی دیگر «مضمون

بیان و روایت هنری یا ادبی موضوع است: موضوع در ضمن یک بیان ادبی، بیان میشود». (نقد ادبی، شمیسا: ۲۹۵)

ارتباط موضوع با درونمایه (تم)

تعریفها و برداشتها از درونمایه (theme) هم متفاوت است. در اینجا به چند تعریف و نیز تشتت آراء در اینباره اشاره میکنیم تا از رهگذر این تعریفها به نقاط مشترک تعریف تم و تفاوتهای آن و در نتیجه به تعریفی درست و دقیق برسیم. شمیسا بحث موضوع و ارتباط آن با بعضی از کلمات را در ذیل موضوع (subject) اینگونه توضیح داده‌اند:

تم موضوع گسترده و بنیادی اثر است که معمولاً آشکار و صریح نیست و در همهٔ اثر پخش است اما موضوع، مطلبی است که اثر ظاهراً دربارهٔ آن سخن میگوید و یا میخواهد بگوید. موضوع فشرده (condensed) و تم گسترده (expanded) است. موضوع را میشود آگاهانه پروراند مثل موضوعات انشا (علم بهتر است یا ثروت؟) اما تم معمولاً ناخودآگاه و عمیق است. در نظم موضوع مطرح است (ز فروردین چو بگذشتی مه اردیبهشت آید) اما در شعر با تم مواجهیم. در برخی آثار موضوع و تم یکی هستند اما معمولاً بین آنها فرق است. (نقد ادبی: شمیسا: ۳۷۳)

اما همین مؤلف در جای دیگری با تسامح یا به اشتباه، تم را مترادف موضوع آورده: نگاهی به فروغ: ۱۳۳.

مترجم کتاب تأملی دیگر در باب داستان از لارنس پراین در ترجمهٔ عنوان فصل چهارم کتاب، به این امر معترف است که طبق تعریفها و برداشتها، درونمایه، مضمون و موضوع هر سه یک چیز تلقی شده است؛ ولی بین theme با آن سه اصطلاح فرق قائل شده و آن را «پیام» ترجمه کرده است: ص ۵۹.

فرهنگ دیگری تم را به اشتباه به جای موضوع گرفته و در تعریف خود نتوانسته بطور مشخص رابطهٔ موضوع را با دیگر اصطلاحات همخوشه روشن کند، بدین سبب، در برابر مدخل تم (Theme) معانی فارسی تم، موضوع، مضمون، درونمایه، مفهوم، زمینه، پیام را آورده؛ البته در جملهٔ پایانی به تفاوت موضوع و تم بدرستی اشاره کرده است: فرهنگ توصیفی نقد ادبی، کهنمویی‌پور و دیگران: ذیل «تم».

همچنین در تعریفی که فرهنگ کامل فیلم ارائه داده، موضوع و مضمون و درونمایه با یکدیگر مشتبه شده و حتی در آخر بحث به اشتباه تعریف موضوع را برای مضمون آورده است: فرهنگ کامل فیلم، کینگز برگ: ذیل «theme».

درونمایه و مضمون (theme) با موضوع (subject) اثر تفاوت دارد. موضوع اندیشه کلئی است که زیربنای داستان یا شعر قرار می‌گیرد و درونمایه از آن بدست می‌آید. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ذیل «تم»)

پیام یا تم (درونمایه): مقصود و غرض، آن اندیشه مرکزی و حرف اصلی هنرمند است که در محتوا و قالبی خاص به تعبیر کشیده می‌شود. تم در حقیقت جوهر اصلی یک کار ادبی است و از طریق همان عناصر است که مسیر اندیشه و تفکر صاحب اثر روشن می‌شود. (دربارۀ نقد ادبی، فرزاد: ۲۵-۲۶)

theme (یونانی: موضوع): درونمایه، مضمون، موضوع انتزاعی اثر. اندیشه یا اندیشه‌های اصلی که می‌تواند صریح و بدیهی باشد و یا نباشد. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، گری: ذیل «theme»)

نویسنده دیگری با اینکه در تعریف درونمایه، موضوع و درونمایه را به صورت دو اصطلاح متفاوت از هم تعریف کرده؛ آن دو را تنها از منظر ادبیات داستانی دیده است: واژه‌نامه هنر داستان نویسی، همو: ذیل «تم».

درونمایه (theme) ایده‌ای درباره‌ی حالت انسانی است که خواننده از آثار ادبی استخراج می‌کند. (Writing Essays about literature, Griffith:413) درونمایه‌ها ایده‌هایی هستند درباره‌ی حالت بشری که ما از آثار ادبی برداشت می‌کنیم - نه فقط از آثار داستانی بلکه از ادبیات در انواع مختلف آن - . (همان: ۳۲)

گریفیث بدین‌گونه ارتباط و اختلاف درونمایه (theme) با موضوع (subject) را بدرستی روشن می‌کند:

اگر چه اصطلاح موضوع و تم در اغلب موارد بعنوان کلمه‌ای قابل جایگزین به جای یکدیگر استفاده می‌شوند؛ ولی آنها متفاوتند. موضوع آن چیزی است که اثر ادبی درباره‌ی آن است. شما می‌توانید موضوع را در یک کلمه یا عبارت قرار دهید: «موضوع سانت ۱۱۶ شکسپیر عشق است». در مقابل، تم آن چیزی است که اثر ادبی درباره‌ی موضوع می‌گوید. نوشتن تم نیاز به جمله کامل دارد و گاهی چندین جمله: یک تم سانت ۱۱۶ این است: «عشق تا زمانی که با حوادث طوفانی و تند یا با گذشت زمان تهدید نشود، پایدار باقی می‌ماند». (همانجا)

نتیجه این بحثها:

۱-۲. درونمایه از موضوع ساخته و پرداخته می‌شود. هر چقدر موضوع خوب و هنری باشد می‌تواند در موفقیت آن سهم بسزایی ایفا کند و برعکس موضوعات غیرهنری اغلب

نمی‌توانند درونمایه‌های هنری و جاویدان به یادگار بگذارند؛ موضوع، مواد خام و ابزار هنرمند است مثل چوب برای نجار. هر چقدر مواد مورد استفاده هنرمند مرغوب باشد، اثر هنری به همان میزان هنریتر خواهد بود؛ البته پردازش موضوعات و ارائه درونمایه هنری از آن، به تواناییها و مجموعه افکار و جهان‌بینی و استعدادهای فطری و اکتسابی هنرمند نیز وابسته است؛ چه بسا که هنرمندی از یک موضوع پیش پا افتاده اثری جاویدان ساخته باشد و یا برعکس.

۲-۲. «موضوع مقوله‌ای ذهنی، و بازتاب دهنده اندیشه غایی درباره حیات است؛ در حالی که درونمایه عینی‌تر است و در حقیقت یکی از بی‌شمار بیانهای ممکن یک موضوع خاص است. همچنین موضوع مفهومی عام است که شامل موقعیتها و حالات اولیه وجود یا حیات انسان میشود.» (سینیورت، به نقل از: «موتیو چیست و چگونه شکل میگیرد»، همان: ۱۴)

۲-۳. معمولاً یک درونمایه بنیادین در کل اثر حاکم است که درونمایه اصلی است و در داخل اثر تم‌ها یا درونمایه‌های فرعی دیگر نیز باشند، که البته در آثار ادبی گذشته، بیشتر اثرگذاری یک متن بر روی یک درونمایه انجام می‌گرفت و کل اثر در خدمت ارائه همان درونمایه اصلی بود؛ ولی در آثار ادبی جدید درونمایه‌های مختلف در کنار هم و به موازات هم در داستان یا اثر ادبی دیگر پیش می‌روند و نمیتوان درونمایه اصلی یا فرعی برای آن مشخص کرد.

۲-۴. «مفاهیمی مطلق که چون در لباس اندیشه و فرهنگی خاص در هر اثر ادبی جلوه کنند، درونمایه خواننده میشوند. «مرگ» در حالت اطلاق موضوع است؛ اما «مرگ تنها چاره‌رهایی است»، «مرگ پایان نیست»، «همه باید بمیرند» و... درونمایه هستند. موضوعات پیش از خلق اثر وجود دارند؛ ولی درونمایه‌ها در جریان خلق اثر پدیدار میشوند. بنابراین برخی با صرف نظر از میزان صحت قولشان، اعتقاد دارند آنچه به واقع سبب و انگیزه ایجاد اثر ادبی است، موضوع است نه درونمایه.» (چایلد و فولر، به نقل از: همان: ۱۴)

ارتباط موضوع با بن‌مایه (موتیف)

بن‌مایه (motif; motive)

در ادبیات عبارت است از درونمایه، تصویر خیال، اندیشه، عمل، موضوع، وضعیت و موقعیت، صحنه، فضا و رنگ یا کلمه و عبارتی است که در اثر ادبی واحد یا آثار ادبی مختلف تکرار میشود. تکرار بن‌مایه در اثر واحد، آن را در جهت هماهنگی و یکپارچگی پیش میبرد و تأثیری را که متضمن آن تکرار است، تقویت میکند... بن‌مایه گاه میتواند همچون درونمایه‌ای در آثار ادبی مختلفی تکرار شود... عاشق شدن قهرمان قصه بر زنی که حتماً باید

از کشور دیگری باشد، نیز بن‌مایه تکراری اغلب قصه‌های بلند فارسی است. (واژه‌نامه هنر داستان نویسی، همو: ذیل «بن‌مایه»)

motif: یکی از فکر و ایده‌های غالب در اثر ادبی؛ بخشی از درونمایه اصلی. ممکن است شامل یک شخصیت یا یک تصویر مکرر یا یک الگوی زبانی باش. (Cuddon, A «motif» (Dictionary of Literary Terms:

Motif (واحد درونمایه‌ای) مشخصه‌ای برجسته، مانند نوعی واقعه، شگرد، بازبرد (ارجاع)، یا کلیشه است که مکرراً در آثار ادبی تکرار میشود. (فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، آبرامز و هرفم: ذیل «motif and theme»)

نتیجه بحث ارتباط بن‌مایه با موضوع:

۱-۳. مهمترین نکته در تعریف موتیف (نقش‌مایه، بن‌مایه)، عنصر تکرارشوندگی آن و در بعضی جاها برانگیزندگی، شناخته‌شدگی است. تکرار در عناصر مختلف میتواند انجام بگیرد؛ مثلاً در فیلم‌سازی تکرار در دیالوگ‌ها، نور، صدا، شیء؛ و نمای باز و بسته دوربین در فیلم-برداری موتیف است. (مفاهیم نقد فیلم، اسلامی: ۷۵) و یا در ادبیات عناصر مختلف میتوانند تکرار شوند از جمله: تکرار طرح داستان، شخصیت، عمل، موضوع، حادثه، عقیده، فکر، صور خیال و... که در این صورت جزء بن‌مایه به حساب می‌آیند و ارتباط موضوع با بن‌مایه نیز از اینجا نشأت می‌گیرد؛ یعنی موضوع یکی از آن عناصری است که می‌تواند تکرار شود.

در مقاله‌ای به این عنصر تکرارشوندگی بن‌مایه اشاره شده است: «موتیف در نقاشی، هنرهای تجسمی و نمایشی و ادبیات بکار میرود و مهمترین ویژگی آن در این هنرها، خصلت تکرارشوندگی و برانگیزندگی آن است. در ادبیات نیز کم و بیش همین ویژگیها در اجزا و عناصر ادبی، گوناگونی موتیف را شکل میدهند.» («موتیو چیست و چگونه شکل می‌گیرد»، همان: ۷)

۲-۳. شاید یک موضوع خاص در یک اثر بن‌مایه باشد؛ ولی در اثر دیگر یا در آثار یک شخص دیگر یا دوره، فقط یک موضوع عادی تلقی شود؛ مثلاً غنیمت شمردن دم در رباعیات خیام یک بن‌مایه است. یا ریاکار بودن زاهد در غزلیات حافظ بن‌مایه است؛ ولی همین بن‌مایه‌ها در آثار مثلاً سعدی فقط موضوعند. موتیف ممکن است منحصر به یک شخص و یا مربوط به یک دوره ادبی یا آثار ادبی یک کشور باشد.

ارتباط موضوع با محتوا

محتوا (content) معنای اساسی و یا ارزش زیبایی‌شناسی موجود در سازمانمندی یک اثر هنری (در برابر جنبه‌های توصیفی آن). مفهوم (یا مفاهیمی) که هنرمند در موضوع

انتخابی خود کشف کند، و آن را در قالب هنری خاصی مورد تأکید قرار دهد. بنابراین محتوای یک اثر هنری نه فقط از چگونگی موضوع، بلکه عمدتاً از ماهیت طرح و ماده کار هنرمند ناشی میشود. به همین سبب هنرمندانی که موضوعی واحد را برمیکزینند، ممکن است محتوای متفاوتی را در آثارشان ارائه کنند. (دایره‌المعارف هنر، همو: ذیل «محتوا»)

محتوا عنصری بسیط نیست؛ بلکه ترکیبی است از درونمایه و موضوع و شیوه هنری خاصی که زاده طبیعت هنرمند است. در محتوا درونمایه‌ای که در ذهن هنرمند وجود دارد با موضوعی که درونمایه را بیان میکند، با هم می‌آمیزند و کل واحدی را تشکیل میدهند که به آسانی از یکدیگر جدا شدنی نیستند و همین مجموعه جدایی‌ناپذیری است که از آن به محتوا تعبیر میشود. بدین ترتیب محتوا تنها آنچه عرضه میشود؛ مثلاً اندیشه یا احساس صاحب اثر نیست، بلکه برداشت نویسنده از موضوع و درونمایه را نیز به نمایش میگذارد که حاصل دیدگاه هنری و بینش اجتماعی اوست... (واژه‌نامه هنر داستان نویسی، همو: ذیل «محتوا»)

نتیجه بحث اینکه در تعریفهای ارائه شده، محتوا را ترکیبی از درونمایه، موضوع و مضمون دانسته‌اند که با کلیت اثر در ارتباط است و از این منظر موضوع نقشی تعیین‌کننده در محتوا خواهد داشت و با آن ارتباطی تنگاتنگ دارد.

ارتباط موضوع با واژه و اصطلاح

واژه و اصطلاح با موضوع متفاوت است. بسیاری از نویسندگان کتابهای فرهنگ موضوعی، متوجه اختلاف معنایی و کاربردی واژه و اصطلاح با موضوع نشده‌اند و فرهنگ موضوعی را مثل فرهنگ لغت تصور کرده و لغات به کار رفته در آثار یا اثر نویسنده یا شاعری را گردآوری و بصورت الفبایی تنظیم کرده‌اند و به نام فرهنگ موضوعی انتشار داده‌اند، چنانکه اگر فرهنگ لغت نیز مینوشتند همین کتاب تألیف میشد؛ چراکه در این گونه از فرهنگها، فهرست واژه‌ها و کلمات را از متن استخراج میکنند و متنی را که آن کلمه در آن به کار رفته است، به عنوان شاهد می‌آورند.

نکاتی در اختلاف و ارتباط موضوع با واژه و اصطلاح:

۱-۵. جایی که واژه یا اصطلاح به صورت مصدری یا اسم مصدری باشد یا بتوان آن را به این صورت درآورد میتواند، البته نه لزوماً، یک موضوع باشد؛ مثلاً خیانت واژه است، و اگر آن را در معنای مصدری خیانت کردن به کار ببریم یک موضوع هم هست. اما گاهی واژه نمیتواند موضوع باشد؛ مثلاً ستاره یا آب؛ ولی میتوان از آنها هزاران موضوع ساخت؛ مثلاً بررسی عناصر آب، بی‌نور بودن ستاره در روز و ...

۲-۵. یکی از فرقه‌های موضوع با این کلمات این است که واژه و اصطلاح را میتوان بصورت الفبایی تنظیم و مرتب کرد، مانند فرهنگهای لغات و فرهنگ‌های اصطلاحات که به صورت الفبایی هستند؛ ولی موضوعات قابل مرتب شدن به صورت الفبایی نیستند؛ چراکه یک موضوع در شکل‌های مختلف الفبایی قابل ارائه است و بصورت‌های مختلف و ترتیب‌بندی‌های مختلف میتوان آن را بیان کرد. تنها میتوان آنها را در زیر عنوان‌هایی طبقه‌بندی کرد و آن عنوانها را بصورت الفبایی درآورد.

۳-۵. فرق دیگر موضوع با واژه و اصطلاح در این است که ترتیب‌بندی اینها از روی ظاهر و شکل آنهاست؛ یعنی الفبایی، ولی ترتیب‌بندی موضوعات از روی مفهوم و معنای آنها شکل میگیرد، بدین ترتیب که موضوعات در زمینه‌های مختلف هست و فقط میتوان آنها را از این منظر طبقه‌بندی کرد؛ مثلاً موضوعات عرفانی، ورزشی، مذهبی، طبی، نجومی و... و موضوعات دیگر را در زیرمجموعه این موضوعات کلی قرار داد.

و در پایان، بند «ج» یعنی؛ اهمیت و کاربرد موضوع‌شناسی

ارزش و اهمیت موضوع‌شناسی در ادبیات بر هیچکس پوشیده نیست و هر کس که در ادبیات تحقیق و پژوهش میکند، بسته به زمینه پژوهشی خود، نیازمند یافته‌ها و نتایج تحقیقات در زمینه موضوع‌شناسی است. موضوع‌شناسی با بسیاری از زمینه‌های ادبی در ارتباط است، با این حال کسی در ادبیات فارسی آنچنانکه باید به این امر نپرداخته است؛ تا جایی که حتی در تعریف و شناخت خود اصطلاح موضوع بین نویسندگان و ادیبان اختلاف نظر وجود دارد و هر کس از ظن خود آن را تعریف کرده و تحقیقات خود را بر آن بنیان نهاده است. اهمیت این نوع تحقیقات تا آنجاست که در جوامع غربی، از دهه ششم قرن بیستم مطالعات گسترده و اختصاصی درباره موضوعات مکرر در ادبیات و درونمایه‌شناسی آغاز شده است و در این باب کتابهای مهم و راهگشایی به نگارش درآمده و همچنان این تحقیقات ادامه دارد. موضوع‌شناسی در زبان و ادبیات از جهات مختلف حائز اهمیت است که زبان و ادبیات فارسی نیز از این امر مستثنا نیست:

۱. در ادبیات فارسی کتابهای مختلفی با عنوان **فرهنگ‌های موضوعی** درباره آثار و دواوین شاعران و نویسندگان نوشته میشود که پرداختن به موضوعات این آثار و دواوین، نیازمند شناخت دقیق این اصطلاح و تعریف آن و نیز شناخت ویژگیهای متمیزه این اصطلاح با اصطلاحات و کلمات هم‌خوشه است. در اینگونه کتابها که موضوعات آثار یا اثری از یک نویسنده را بصورت یک فرهنگ درمی‌آورند، اصطلاح موضوع با کلمات همخوشه خود خلط

شده و کسی بدرستی و با دقت بر روی آن بحث و کاوش نکرده و اکثر آنها فرهنگ لغات و اصطلاحات است تا فرهنگ موضوعی، و با استناد به این کتابها نمیتوان تحقیقات انجام داد.

۲. بحث دیگر که موضوع با آن در ارتباط است و کارکردهای مختلفی دارد، ارتباط آن با **سبک‌شناسی** است. برای یافتن سبک یک دوره از نظر فکری، و مقایسه آن با سبک دوره دیگر یا سبک فکری یک فرد با فرد دیگر، نیازمند بررسی موضوعات آثار آنها خواهیم بود. از آن جمله میتوان به موتیف اشاره کرد که چون ویژگی تکرارشوندگی در خود دارد با سبک و سبک‌شناسی مرتبط میشود.

۳. کارکرد دیگر موضوع در ارتباط آن با **موتیف** است. برای یافتن موتیف آثار ادبی یک شاعر یا نویسنده یا یک دوره و حتی یک ملتی در ادبیات، نیازمند آشنایی با موضوعات هستیم؛ چرا که یکی از عناصر تکراری در ادبیات موضوع است. از خلال این مباحث میتوان سنت ادبی یک کشور را نیز بدست داد.

۴. موضوعات آثار یک هنرمند یا یک دوره و در سطح بالاتر ادبیات یک قوم، با **جهان-بینی و افکار و تمدن و شیوه تفکر و زندگی آن ملت** در ارتباط است و برای شناختن آن قوم و ملت، با افکار و موضوعات مطرح شده در زبان و اندیشه‌شان باید آشنا شد.

۵. جنبه دیگر مطالعه در اصطلاح موضوع، مربوط است به تعریفهای این اصطلاح و اصطلاحات هم‌خوشه در **فرهنگهای اصطلاحات و فرهنگهای لغات**. با شناخت دقیق موضوع و تعریف آن، با ویژگیهای متمایز آن با اصطلاحات هم‌خوشه آشنا میشویم.

۶. یکی دیگر از جنبه‌های حائز اهمیت در موضوع‌شناسی، ارتباط آن با **ادبیات تطبیقی** است. کتابهای مختلفی درباره بعضی از جریانها و مکاتب مختلف فکری در اقوام و تمدنهای مختلف در جهان نوشته شده و تأثیر و تأثر آنها را بیان کرده‌اند؛ ولی درباره موضوعات مشترک ادبیات فارسی با ادبیات زبانهای مختلف تحقیق و پژوهش زیادی نشده و اگر اندک بحثی هم در این باره شده باشد، مربوط میشود به مقایسه فردی.

نتیجه‌گیری نهایی:

۱. موضوع اصطلاحی است که علاوه بر اینکه کاربرد عام دارد، در ادبیات نیز کاربرد دارد. در یک تعریف کلی میتوان گفت که: موضوع اندیشه و مفهومی عام است درباره حالتی یا کاری که در زمینه‌های مختلف مطرح است و متن ظاهراً و بصورت آشکار درباره آن بحث میکند و اغلب با پیام و محتوای کلی متن متفاوت است. موضوعات پیش از خلق اثر وجود دارند و در دسترس همه قرار دارند و به اصلی و فرعی یا کلی و جزئی و نیز درونی و بیرونی

یا ذهنی و عینی تقسیم میشوند و شیوه بیان و ارائه آن بصورت مصدری و اسم مصدری است (یا به شکلی که بتوان آن را به مصدری یا اسم مصدری تغییر داد).

۲. از مشکلات دیگر در حوزه کاربرد موضوع، ارتباط معنایی و کاربردی این اصطلاح با اصطلاحات هم‌خوشه است که در حوزه معنایی واحد (semantic field) هستند. این اصطلاحات در معنا و کاربرد اشتراکات و شباهتهایی با یکدیگر دارند؛ ولی در تحقیقات تخصصی ادبی نباید از وجوه متمایز آنها چشم پوشید. در بند ب مقاله، پس از ذکر ارتباط موضوع با اصطلاحات هم‌خوشه، نتیجه‌گیری هر بحث در پایان همان قسمت ارائه شده است؛ در اینجا برای تبیین بهتر این امر، کتاب مثنوی معنوی را مثال می‌زنیم:

در یک نگاه کلی، **موضوع** مثنوی مولوی شرح فراق انسان از حقیقت کل و تلاش برای بازگشت به اصل خود است و **درونمایه (تم)** آن حسرت جدایی و شوق وصال است. در خلال این موضوع و درونمایه اصلی، موضوعات و درونمایه‌های فرعی زیادی نیز آمده است که یکی از آن موضوعات، «حرکت اجزاء به سوی کل» است. این موضوع چون بصورت‌های مختلف و با تمثیلهای مختلف تکرار شده، در مثنوی یک **بن‌مایه** است. شیوه آفرینش و ارائه هنری موضوع، «مضمون‌پردازی» است و خلاقیت و هنرمندی شاعر هم در ساختن **مضمون** از موضوع نمایان میشود؛ مثلاً مولانا از موضوع یاد شده، بعنوان نمونه این مضامین را خلق کرده:

اصل کینه دوزخست و کین تو	جزو آن کلست و خصم دین تو
چون تو جزو دوزخی پس هوش دار	جزو سوی کل خود گیرد قرار
	(دفتر دوم، ب ۲۷۴-۲۷۵)

جزوها را رویها سوی کلست	بلبلان را عشق بازی با گلست...
آنچه از دریا به دریا میرود	از همانجا کآمد آنجا میرود
از سرگه سیلهای تیزرو	وز تن ما جان عشق آمیز رو
	(دفتر اول، ب ۷۶۳-۷۶۸)

شاهد برای **واژه** از کتاب مثنوی، می‌توان «فتح باب» را که واژه‌ای قرآنی است نمونه آورد؛ اما چون این واژه در زبان عارفان و همچنین در مثنوی معنا و مفهوم خاص و عرفانی پیدا کرده، تبدیل به یک **اصطلاح** عرفانی شده است. واژه فتح باب به تنهایی موضوع نیست؛ اما موضوعات زیادی با این اصطلاح در مثنوی خلق شده است؛ مثلاً موضوع ناگفته کردن اولیای خدا کلام گفته شده را با قدرت فتح باب:

گفته ناگفته کند از فتح باب تا از آن نه سیخ سوزد، نه کباب

گرت برهان باید و حجت، مه‌ها! باز خوان: «مِن آيَهٍ أَوْ نُنْسِيهَا»
(دفتر دوم: ب ۱۶۷۹-۱۶۸۳)

یا موضوع دیده حق‌بین یافتن صاحب فتح باب:

هر که را باشد ز سینه فتح باب او ز هر شهری بیند آفتاب
(دفتر اول: ب ۱۴۰۶-۱۴۰۹)

۳. اکنون موضوع‌شناسی با توجه به دانشها و نظریه‌های جدید ادبی و رشته‌های جدید میان‌رشته‌ای، به یکی از اساسی‌ترین دانشهای ادبی تبدیل شده است که زیربنای تحقیقات و مطالعات و پژوهش‌های ادبی است و تحقیقات در بیشتر جنبه‌های ادبیات، به یافته‌های موضوع‌شناسی نیازمند است؛ از آن جمله دانش سبک‌شناسی و رشته ادبیات تطبیقی که مواد خام و اساس مطالعات آنها از موضوع‌شناسی تغذیه میشود. متأسفانه کارهایی که در زمینه موضوع‌شناسی در ادبیات فارسی انجام شده است، جنبه تحقیقی و علمی ندارند و نمی‌توان از آنها به عنوان یک منبع علمی استفاده کرد.

فهرست منابع :

- ۱- آبرامز، مایر هوارد و جفری گالت هرهم (۱۳۸۷) فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، مترجم سعید سبزیان م. با پیشگفتاری از دکتر میر جلال‌الدین کزازی، تهران: رهنما.
- ۲- آبرامز، مایر هوارد و جفری گالت هارپهام (۱۳۷۶) فرهنگ‌واره اصطلاحات ادبی، مترجم سیامک بابایی، تهران: انتشارات جنگل، چ اول، ویرایش هشتم.
- ۳- احمدی، بابک (۱۳۸۷) آفرینش و آزادی (جستارهای هرمونتیک و زیبایی‌شناسی)، تهران: نشر مرکز، چ پنجم.
- ۴- اسلامی، مجید (۱۳۸۶) مفاهیم نقد فیلم، تهران: نشر نی.
- ۵- بهار، محمدتقی (۱۳۸۰) سبک‌شناسی، تهران: امیرکبیر، چ ۳، چ هفتم.
- ۶- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸) داستان پیامبران در کلیات شمس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ اول، چ چهارم.
- ۷- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴) دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، مقدمه و کشف الابیات از رحیم ذوالنور، تهران: زوار، چ دوم.
- ۸- حسینی، صالح (۱۳۶۹) واژگان اصطلاحات ادبی انگلیسی-فارسی، فارسی-انگلیسی، تهران: نیلوفر، چ اول.
- ۹- خالقی‌راد، حسین (۱۳۷۵) قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۸) حافظ‌نامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ اول، چ دهم.

- ۱۱- داد، سیما (۱۳۷۵) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: انتشارات مروارید، چ دوم.
- ۱۲- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۸۰) دیوان شعر رودکی، پژوهش، تصحیح و شرح از جعفر شعار، تهران: قطره، چ دوم.
- ۱۳- ریچارد، جک و جان پلت، هایدی وبر (۱۳۷۲) فرهنگ توضیحی زبانشناسی کاربردی لانگمن، ترجمه و تألیف حسین وثوقی و سید اکبر میرحسینی، تهران: مرکز ترجمه و نشر، چ اول.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) زبور پارسی، تهران: نشر آگه، چ دوم.
- ۱۵- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) نقد ادبی، تهران: فردوس، چ اول.
- ۱۶- کهنمویی پور، ژاله و نسربین دخت خطاط و علی افخمی (۱۳۸۱) فرهنگ توصیفی نقد ادبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ اول.
- ۱۷- کینگز برگ، آیرا (۱۳۷۹) فرهنگ کامل فیلم، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- ۱۸- گری، مارتین (۱۳۸۲) فرهنگ اصطلاحات ادبی، ترجمه منصوره شریفزاده، ویرایش مهران گندری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ اول.
- ۱۹- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۵۵) کلیات شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷) واژه‌نامه هنر داستان نویسی، تهران: کتاب مهناز.
- ۲۱- میلر، هنری (۱۳۴۸) تولد شعر، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: مرکز نشر سپهر.
- ۲۲- نوراحمر، همایون (۱۳۸۱) فرهنگ اصطلاحات تئاتر، تألیف و ترجمه، تهران: نشر نقطه.
- ۲۳- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۹) فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نشر هما، چ هفدهم.

-۲۴

Cuddon, J. A. (1984) A Dictionary of Literary Terms, U.S.A: Penguin Books.

-۲۵

Kelley, Griffith (2005) Writing Essays about literature: A Guide and style sheet, seven edition.